

— جواد آسه

دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانش‌پژوه مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور

نقد و بررسی کتاب «درسنامه نحو»

۱۳۸-۱۳۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جواد آسه

چکیده: یکی از راه های بهینه سازی آموزش دانش ها، کارآمد و روزآمد سازی متن های آموزشی آنهاست. در حوزه علمیه تولید متن های آموزشی چندسالی است که در کانون توجه قرار گرفته و دفتری با نام دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه تأسیس شده است. کتاب «درسنامه نحو» یکی از متن های تولیدی این دفتر در حوزه دانش نحو است. در این مقاله ساختار این کتاب از نظریات مقدمه، ترتیب بیان قواعد و تبویب و محتوای آن از نظر تعاریف و تمرینات با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی نقد و بررسی شده است.

کلید واژه ها: نحو، «درسنامه نحو»، ساختار، محتوا

جواد آسه

A Critical Review of *Getting Familiar with the Knowledge of Syntax*

By: Javād Āse

Abstract: One of the ways to improve the ways of teaching is to make the texts more efficient and up-to-date. In the seminary school, the production of new educational texts has been at the heart of attention for several years, and an office has been established under the name of the Office of Compiling the Educational Texts of the Seminary Schools. *Getting Familiar with the knowledge of Syntax* is one of the texts produced by this office in the field of syntax. Using an analytical-descriptive method, the following paper is going to study and criticize the structure of this book in terms of presenting the introduction, the order of the rules, as well as classifying the chapters, and the content of the book in terms of definitions, the content of the lessons, and the exercises.

Key words: Syntax, *Getting Familiar with the Knowledge of Syntax*, structure, content

يمثل تطوير وتحديث نصوص المناهج الدراسية واحداً من سُبل ترشيد تعليم العلوم. وقد حظي تدوين نصوص المناهج التعليمية في الحوزة العلمية باهتمام المشرفين عليها منذ عدة سنوات، وتم تأسيس مكتب بعنوان مكتب تدوين المناهج الدراسية في الحوزات العلمية.

ويأتي كتاب درسنامه نحو (= دروس النحو) ضمن الكتب التي قام هذا المكتب بتدوينها في مجال علم النحو.

والمقال الحالي يتناول بالنقد والدراسة هيكل هذا الكتاب من خلال استعراض مقدّمته وبيان ترتيب شرح القواعد وتبويب الكتاب ومحتوياته من زاوية التعاريف والتمارين من منظار المنهج التحليلي الوصفي.

المفردات الأساسية: النحو، درسنامه نحو (= دروس النحو)، الهيكل، المحتوى.

نقد و بررسی کتاب «درسنامه نحو»

— جواد آسه

درسنامه نحو، امیرخداوردی، قم:
مرکز مدیریت حوزه های علمیه
قم، ۱۳۹۶

۱. اشاره

یکی از لازمه های آموزش و فراگیری هردانشی استفاده از متن آموزشی کارآمد و روزآمد است. در نگارش متن آموزشی برای هردانشی باید جدیدترین نظریه ها درباره آن دانش و روش ها در ارائه آن در نظر آورده و از شتاب در نگارش پرهیز شود.

تدوین متون آموزشی جدید در حوزه چند سالی است که در کانون توجه قرار گرفته و در همین راستا مرکزی با نام دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه ایجاد شده است. با انتصاب مدیر جدید این مرکز افزون بر تدوین متن جدید که وظیفه ذاتی این مرکز است، بازنگری و ویرایش محتوایی کتاب هایی که سالیان طولانی در حوزه تدریس می شود نیز در دستور کار قرار گرفته است.

بنا بر آنچه در سایت این مرکز در دسترس عموم قرار داده شده و به چاپ رسیده، دانش نحو یکی از دانش هایی است که با آمدن مدیر جدید دو متن جدید با عنوان های «آشنایی با دانش نحو» ویژه فارغ التحصیلان دوره اول متوسطه و «درسنامه نحو» ویژه فارغ التحصیلان دبیرستان برای آن تولید شده است. کتاب «البهجة المرضیة فی شرح الالفة» که سالیان طولانی در حوزه تدریس می شود، پس از بازنگری و ویرایش محتوایی با عنوان «البهجة المرضیة فی شرح الالفة فی اسلوبها الجدید» چاپ شده است. کتاب «مغنی اللیب عن کتب الاعراب» که سالیان نه چندان دور در حوزه تدریس می شد، نخست با ویرایش ساختاری و محتوایی با عنوان «مغنی الادیب» چاپ شد و سالیانی در حوزه تدریس شد و اکنون با ویرایش ساختاری و محتوایی باب اول و چهارم آن با عنوان «مغنی الأریب فی تهذیب بابی الأؤل والرابع من المغنی اللیب عن کتب الاعراب» چاپ شده است.

در این مقاله کتاب «درسنامه نحو» ویژه فارغ التحصیلان دبیرستان نقد و بررسی می شود. این کتاب تألیف امیرخداوردی است و در سال ۱۳۹۶ ش برای بار سوم در ۱۹۰ صفحه از سوی انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه چاپ شده است. کتاب پس از بیان پیشگفتار، سخنی با اساتید و درآمد، در قالب «مقدمات» و دو بخش تنظیم شده است. «مقدمات» دارای پنج درس است. عنوان درس ها عبارتند از: درس اول: علم نحو؛ درس دوم: جمله؛ درس سوم: اعراب؛ درس چهارم: اعراب نیابتی و تقدیری اسم؛ درس پنجم: پرکاربردترین اسم های مبنی. بخش اول کتاب با عنوان «اعراب فعل» دارای یک درس (درس ششم) با عنوان «اعراب فعل و عوامل آن» است. بخش دوم با عنوان «اعراب اسم» در چهار فصل و هفده درس ارائه شده است. عنوان فصل ها عبارتند از: فصل اول: اسم های مرفوع و عوامل رفع آنها؛ فصل دوم: اسم های منصوب و عوامل نصب آنها؛ فصل سوم: اسم های مجرور و عوامل جر؛ فصل چهارم: توابع. این نقد ذیل دو عنوان «نقد ساختاری» و «نقد محتوایی» ارائه می شود.

۲. نقد ساختاری

مراد از ساختار مقدمه ها و عنوان ها و ترتیب آنها و نوع تبویب و ترتیبی است که در تألیف کتاب آموزش دانش نحو باید رعایت شود.

«جمله»، درس سوم با عنوان «اعراب»، درس چهارم با عنوان «اعراب نیابتی و تقدیری اسم» و درس پنجم با عنوان «پراکندترین اسم‌های مبنی». نویسنده کتاب می‌گوید:

سه درس ابتدایی به منظور ارائه تعریف علم نحو و مقدمات ورود به مباحث اصلی طراحی شده و دو درس بعدی به اعراب فرعی اسم و شناسایی اسم‌های مبنی اختصاص دارد.^۶

نقد

اول اینکه محتوای درس اول (تعریف، فایده و موضوع دانش نحو) باید به ذیل عنوان «درباره دانش نحو» که در این کتاب آورده نشده برده شود.^۷

دوم اینکه علاوه بر درس دوم و سوم، دو درس چهارم و پنجم نیز از مباحث مقدماتی پیش از ورود به مباحث اصلی به شمار می‌آیند؛ چراکه در این دو درس از کیفیت اعراب اسم سخن گفته می‌شود، نه از عوامل آن. اساساً در «مقدمه نحوی» از احکام کلمه در حالت افراد، پیش از بیان احکام جمله اسمیه و فعلیه (احکام ترکیبی) سخن به میان آورده می‌شود.^۸

سوم اینکه عنوان جمع «مقدمات» صحیح نیست؛ زیرا پیش از ورود به مباحث اصلی دو مقدمه گفته شود: یک مقدمه درباره «اعراب و بناء» و مقدمه دوم درباره «تعریف و تنکیر». از این رو این عنوان باید به صورت «دو مقدمه» یا «مقدمتان» تغییر یابد.

چهارم اینکه در عنوان درس سوم عنوان «بناء» نیز باید در کنار عنوان «اعراب» بیاید؛ چراکه در این درس از کلمه «مبنی» تعریف به دست داده شده و به مبنی بودن فعل و حرف اشاره شده است، اما مشخص نیست براساس چه معیار و ملاکی بحث درباره اسم‌های مبنی به درس هشتم و نهم واگذار شده است. این پراکندگی و آشفتگی به نظر می‌رسد توجیهی نداشته باشد و برخلاف روش رایج در کتاب‌های معتبر نحوی است و در روند فراگیری خلل جدی ایجاد می‌کند.

کتاب به دو بخش تقسیم شده است. برای بخش اول عنوان «اعراب فعل» و برای بخش دوم «اعراب اسم» در نظر گرفته شده است. بخش اول بدون فصل‌بندی در یک درس (ششم) با

برای نگارش کتاب درسی در حوزه دانش نحو در حوزه دو مخاطب در نظر گرفته شده است: فارغ‌التحصیلان دوره اول متوسطه و فارغ‌التحصیلان دبیرستان. برای هر یک از این مخاطبان سه کتاب نحوی در سه سطح آشنایی، تسلط و تکمیلی نوشته شده یا در حال نگارش است.

در کتابی که برای آموزش دانش نحو نوشته می‌شود، بیان دو مقدمه، اولی با عنوان «مقدمه علم النحو» و دومی با عنوان «المقدمة النحویة» یا «مقدمه الكتاب» ضرورت دارد.^۱

در مقدمه نخست (مقدمه علم النحو) باید از تعریف این دانش، چگونگی پیدایش آن، هدف از تدوین آن، پدیدآورندگان نخستین آن، کتاب‌های مهم این دانش، روش فراگیری آن، ویژگی‌های بارز آن و روش‌های تبویب و ترتیب آن و علت تبویب و ترتیب استفاده شده در این کتاب سخن به میان آورده شود.^۲ از آنجا که جمله از ترکیب کلمه‌ها شکل می‌گیرد، از این رو در مقدمه دوم (المقدمة النحویة) پیش از بیان احکام جمله اسمیه و فعلیه باید احکام کلمه بیان شود.^۳

در کتاب «درسنامه نحو» پیش از ورود به محتوای اصلی کتاب، یعنی درس چهارم و درس پنجم ذیل عنوان «مقدمات»،^۴ به سه بحث مقدماتی تحت عنوان‌های «پیشگفتار»، «سخنی با اساتید» و «درآمد» پرداخته شده است.^۵

نقد

در این کتاب از دو مقدمه‌ای که آوردنشان ضروری دانسته شده، تنها به «مقدمه نحوی» ذیل عنوان «مقدمات» پرداخته شده و از مقدمه‌ای تحت عنوان «درباره دانش نحو» سخن به میان نیامده است. البته بحثی که ذیل عنوان «درآمد» آورده شده، بخش کوتاهی از محتوایی است که باید تحت عنوان «درباره دانش نحو» می‌آمد. از این رو عنوان «درآمد» باید حذف و محتوای تحت آن به ذیل عنوان «درباره دانش نحو» برده شود.

- در «مقدمات» پنج درس آمده است. عنوان‌های این درس‌ها عبارتند از: درس اول با عنوان «علم نحو»، درس دوم با عنوان

۱. العونی، حمیده، الأسس المنهجية لتبویب النحو العربي، ص ۳۵-۴۳ و ۴۵-۶۲.

۲. العونی، حمیده، الأسس المنهجية لتبویب النحو العربي، ص ۲۵ و ۴۲-۴۳؛ القنوجی، صدیق بن حسن، أبجد العلوم، ص ۸۵-۸۷.

۳. الشاطبی، ابراهیم بن موسی، المقاصد الشافیة فی شرح الخلاصة الکافیة، ج ۱، ص ۳۱، ۷۰ و ۵۸۹؛ الراجحی، عبده، التطبيق النحوی، ص ۱۳.

۴. درسنامه نحو، ص ۱۹.

۵. درسنامه نحو، ص ۱۲-۱۹.

۶. درسنامه نحو، ص ۱۹.

۷. العونی، حمیده، الأسس المنهجية لتبویب النحو العربي، ص ۲۵.

۸. الشاطبی، ابراهیم بن موسی، المقاصد الشافیة فی شرح الخلاصة الکافیة، ج ۱، ص ۳۱، ۷۰ و ۵۸۹؛ الراجحی، عبده، التطبيق النحوی، ص ۱۳.

بحث نشده و آن را به بخش اول تحت عنوان «اعراب فعل» وانهاده شده است؟

پنجم اینکه به نظر می‌رسد تبویب بر اساس جمله اسمیه و جمله فعلیه بر تبویب بر پایه اثر عامل ترجیح داشته باشد؛ چراکه در کتاب‌های آموزش دانش نحو که نحوپژوهان معروف عرب در سالیان اخیر نوشته‌اند، از این تبویب پیروی شده است.^{۱۲} این نوع تبویب با غرض دانش نحو که ترکیب است مناسب دارد. دیگر آنکه از برخی اشکالات در تبویب بر اساس اعراب مانند پراکندگی در اسم و خبر نواسخ فاصله می‌گیرد. چهارم اینکه در فهم دانش نحو مفید است؛ چراکه در این تبویب نخست در «مقدمه نحوی»، مقدمه ورود به احکام ترکیبی به احکام کلمه از نظر اعراب و بناء، و معرفی و نکره اشاره می‌شود.^{۱۳} سپس در احکام ترکیبی به احکام شکل‌گیری جمله اسمیه و جمله فعلیه و مکمل‌های آن دو پرداخته می‌شود. این یک چهارچوب ذهنی دقیقی از نظام دانش نحو را فراروی فراگیر قرار می‌دهد.^{۱۴} پنجم اینکه فراگیری آموزد که در تحلیل یک جمله، از آغاز سراغ اعراب مفردات جمله نرود، بلکه جمله را معیار فهم قرار دهد. ششم اینکه فراگیر معنای این عبارت را که «اعراب فرع معناست» بهتر فرا می‌گیرد و از اعراب زدگی فاصله می‌گیرد و به این نکته دست می‌یابد که یکی از قرائن فهم جمله اعراب است^{۱۵} و نه تنها قرینه آن.

- در صفحه ۵۷ کتاب ساختار کلی دانش نحوی به شکل نمودار درختی ارائه شده است.

نقد

این نمودار باید ذیل عنوان «درباره دانش نحو» بیاید. آوردن آن در این قسمت از کتاب چه بار آموزشی برای فراگیر در پی دارد؟ آنچه قدرت فراگیری فراگیر را سرعت می‌بخشد، آگاهی بخشی وی درباره نوع تبویب و ترتیب رعایت شده در آن است. دیگر آنکه در کادر مربوط به فعل، به جای درس ششم به اشتباه درس چهارم تاپ شده است.

۳. نقد محتوایی

در این قسمت به نقد محتوایی پرداخته می‌شود.

عنوان «اعراب فعل و عوامل آن» ارائه شده است، اما بخش دوم چهار فصل دارد و هر فصلی به صورت سلسله درس‌هایی تنظیم شده است. عنوان فصل‌ها عبارتند از: فصل اول: اسم‌های مرفوع و عوامل رفع آنها؛ فصل دوم: اسم‌های منصوب و عوامل نصب آنها؛ فصل سوم: اسم‌های مجرور و عوامل جز؛ فصل چهارم: توابع حداقل دو گونه تبویب در کتاب‌های معتبر نحوی رعایت شده است. یکی بر اساس اثر عامل (مرفوعات، منصوبات، مجزومات و مجزورات) است. در کتاب «اللمع فی العربیة» اثر ابن جنی و «شرح شذورالذهب فی معرفة کلام العرب» اثر ابن هشام انصاری از این نوع تبویب استفاده شده است.^{۱۶} تبویب دیگر بر پایه جمله اسمیه و فعلیه است. در «الالفیة ابن مالک» از این نوع تبویب استفاده شده است.^{۱۷} در این کتاب از نوع تبویب اثر عامل (اعراب) استفاده شده است، اما نه ذیل عنوان مرفوعات، منصوبات، مجزومات و مجزورات، بلکه تحت عنوان «اعراب فعل» و «اعراب اسم». تفاوت دیگر این تبویب آن است که توابع در باب جدایی آورده نشده، بلکه از باب اینکه تابع از متبوع از نظر اعراب تبعیت می‌کند، ذیل «اعراب اسم» آورده شده است.

نقد

اول اینکه بخش اول فقط در یک درس بدون هیچ فصل‌بندی‌ای ارائه شده است. حال آنکه بخش دوم در چهار فصل و هفده درس ارائه شده است.

دوم اینکه در کتاب درباره چرایی استفاده از این تبویب و تفاوت آن با تبویب‌های دیگر و فایده آن در فراگیری آسان‌تر و کارآتر مطلبی بیان نشده است.

سوم اینکه عنوان «اعراب فعل» و «اعراب اسم» از نظر معنایی کژتابی دارد. به ویژه «اعراب اسم» که در درس سوم، ص ۳۵ از آن سخن گفته شده است. با این توضیح که واژه «اعراب» دو معنای اصطلاحی در دانش نحو دارد. یکی همین حرکت‌های ضمه، فتحه، کسره، جزم و تنوین‌های رفع، نصب و جزو معنای دیگر نقش نحوی و تطبیق قواعد نحوی بر جمله است.^{۱۸}

چهارم اینکه چرا در قسمت مقدمات، درس سوم از اعراب اسم به معنای نخست سخن به میان آمده، اما از اعراب فعل به این معنا

۱۲. برای نمونه رک به: حسن، عباس، النحو الوافی؛ مختار عمر، احمد، النحو الاساسی؛

عبد، محمد، النحو المصنّفی؛ راجحی، عبده، التطبيق النحوی.

۱۳. الشاطبی، ابراهیم بن موسی، المقاصد الشافیة فی شرح الخلاصة الکافیة، ج ۱، ص ۳۱.

۱۴. العونی، حمیده، الأسس المنهجیة لتبویب النحو العربی، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۱۵. عبداللطیف، محمد حماسة، العلامة الاعرابیة فی الجملة بین القديم والجدید، ص

۱۵.

۹. العونی، حمیده، الأسس المنهجیة لتبویب النحو العربی، ص ۱۲۵ و ۱۲۸-۱۳۰.

۱۰. الشاطبی، ابراهیم بن موسی، المقاصد الشافیة فی شرح الخلاصة الکافیة، ج ۱، ص ۵۸۹.

۱۱. الدریش، محیی‌الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۵۴؛ الأمیر، بی‌تا، ج ۱، ص

۳؛ محمد عرفة الدسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳؛ ابن حمد السیف، ج ۱، ص ۷۰.

- برپایه آنچه در روی جلد کتاب و سرشناسه آن آمده، کتاب «درسنامه نحو» ویژه فارغ‌التحصیلان دبیرستان و براساس نخستین مرحله نحوآموزی در حوزه، یعنی مرحله آشنایی نوشته شده است. با احتساب بالای جلد کتاب سمت راست و پشت جلد کتاب و مقدمه دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه بر کتاب و پایان کتاب^{۱۶} چهار بار به مرحله آشنایی بودن این کتاب اشاره شده است.

نقد

اول اینکه در مقدمه دفتر متون درسی حوزه‌های علمیه بر کتاب، نام این کتاب «ساختار و مفاهیم اساسی دانش نحو» ذکر شده است،^{۱۷} در صورتی که روی جلد کتاب «درسنامه نحو» آمده است.

دوم اینکه واژه «آشنایی» در لغت به معنای «اطلاع از امری یا شناختن کسی (معمولاً به صورت مقدماتی و اندک)»^{۱۸} و «آگاهی از امری، اطلاع از علمی، زبانی و مانند آن»^{۱۹} آمده است. با عنایت به دو معنای واژه «آشنایی»، از ترکیب اضافی «مرحله آشنایی» در این کتاب، چه معنا و مفهومی در نظر گرفته شده است؟ از آنجا که واژه «آشنایی» مفهوم‌شناسی نشده، معنای ترکیب اضافی «مرحله آشنایی» دارای ابهام است. شایسته بود که معنای این ترکیب اضافی تبیین می‌شد.

- در کتاب اهداف ذیل از مهم‌ترین اهداف فراگیری علوم عربیه، به ویژه دانش نحو در حوزه‌های علمیه دانسته شده است:

صحیح و روان خوانی نصوص دینی و متون رایج حوزوی
درک معانی نصوص و متون حوزوی و تحلیل آنها
توان نقض یا ابرام کردن احتمالات معناشناختی متون و فهم ظرایف آنها
اتخاذ یا ارائه مبنا و نظریه‌های نحوی و ارزیابی آنها^{۲۰}

گفته شده برای تحقق این اهداف چند کتاب باید نوشته شود و این کتاب به عنوان اولین دوره نحوی در صدد است زمینه تحقق نخستین سطح این اهداف را فراهم آورد. انتظاری که از فراگیر در فراگیری این کتاب مورد نظر است عبارتند از:

با علم نحو و مسائل و مفاهیم عمده آن آشنا شود.
به درک مناسبی از آن مسائل و مفاهیم برسد.
مسائل و مفاهیم عمده نحوی را در نصوص عربی شناسایی کرده و مقتضیات آن را به کار گیرد.

این انتظار از فراگیر در فراگیری این کتاب سبب شده تا در این کتاب از بیان احکام و مسائل جزئی اجتناب شود و به تشخیص گروه‌های تخصصی مسائلی که در اولویت بوده و از جمله مسائل عمده نحوی اند بیان شود.^{۲۱}

نقد

اول اینکه لازم است از اصطلاح «علوم عربیه» تعریفی به دست داده شود تا دانسته شود از «علوم عربیه» چه علمی مورد نظر است.

۱۶. درسنامه نحو، ص ۶ و ۱۷۰.

۱۷. درسنامه نحو، ص ۶.

۱۸. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۱۱۷.

۱۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۶۳.

۲۰. درسنامه نحو، ص ۱۲.

۲۱. درسنامه نحو، ص ۱۲.

دوم اینکه درباره اهداف بیان شده به گونه‌ای قلم زده شده است که گویی درباره آنها اجماع وجود دارد. مناسب بود درباره هر یک از اهداف پیش گفته توضیحی داده می‌شد. مناسب‌تر از این آن بود که مقاله‌ای در توضیح و تبیین اهداف، به ویژه دوم و سوم نوشته می‌شد تا متخصصان در ارزیابی این اهداف و کتاب با اطلاعات کافی و اطمینان بیشتری سخن بگویند.

سوم این سخن که گفته شده این کتاب در صدد فراهم آوردن زمینه تحقق نخستین سطح این اهداف است ابهام دارد. آیا مراد این است که اهداف پیش گفته از سطوح مختلفی برخوردارند و این کتاب بر اساس نخستین سطح آنها نوشته شده است؟ یا اینکه مراد این است که این کتاب در مقام تحقق نخستین هدف از چهار هدف بیان شده است؟ مراد روشن نیست.

چهارم درباره نتیجه فراگیری این سطح که عبارتند از: ۱. آگاهی یابی فراگیر با علم نحو و مسائل و مفاهیم عمده آن ۲. رسیدن به درک مناسب از مسائل و مفاهیم دانش نحو ۳. شناسایی مسائل و مفاهیم عمده نحوی در نصوص عربی و کاربری مقتضیات آن.

باید گفت اول اینکه در کتاب معیاری برای مشخص ساختن مسائل و مفاهیم عمده نحوی بیان نشده است. در این کتاب از مفهوم «کلام» سخنی به میان نیامده. آیا علتش این بوده که از مفاهیم عمده نحوی نبوده؟ حال که چنین نیست. دوم اینکه مراد از درک مناسب از مسائل و مفاهیم چیست؟ سوم اینکه مراد از کاربری مقتضیات آن چیست؟ هر یک از اینها نیازمند توضیح و بیان مصداق است.

- گفته شده «درآمد و مطالعه آزاد»، «متن دروس» و «اعراب سوره نبأ» سه قسمت عمده کتاب را تشکیل می‌دهند.

نقد

دلیلی بر چرایی عمده بودن این سه قسمت در مقایسه با قسمت‌های دیگر کتاب بیان نشده است.

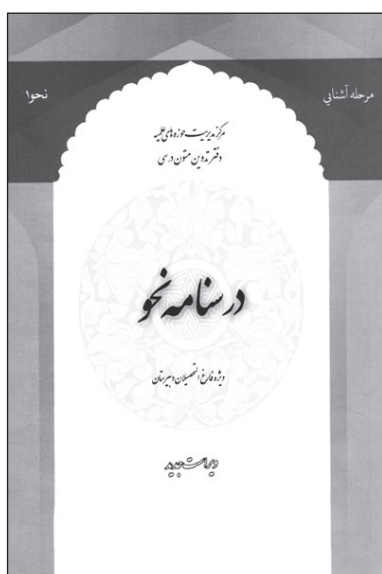
گفته شده قسمت «درآمد» حاوی مطالبی است که انگیزه فراگیر را در فراگیری دانش نحو برمی‌انگیزد. نقد: آیا صرف بازگویی چگونگی تدوین دانش نحو و برجستگی این زبان در اعراب و تألیف کتاب‌های نحوی بر اساس آن سبب تحریک انگیزه فراگیر در فراگیری دانش نحوی می‌شود؟! «مطالعات فرسنگی»

- افزون بر قسمت «هم‌اندیشی» و «تمرین» قسمتی با عنوان «تطبیق» در نظر گرفته شده است. این قسمت در پایان «مقدمات» و پایان «فصل اول»، «فصل دوم»، «فصل سوم» و «فصل چهارم» از «بخش دوم» آمده است. در این «تطبیق» بر اساس پرسش‌هایی از فراگیر خواسته شده قواعدی را که فرامی‌گیرد بر آیات سوره نبأ تطبیق دهد. ترکیب این سوره با پاره‌ای توضیحات و نکات کلیدی در پایان کتاب آورده شده است.

نقد

اول اینکه چرا در پایان بخش اول قسمت «تطبیق» آورده نشده است؟ در صورتی که در تطبیق پایان «مقدمات» پرسشی که مربوط به بخش اول است و قاعده آن در این بخش بیان شده پرسیده شده است. آن پرسش این است: «در این آیات (آیات اول تا پنجم سوره نبأ) اعراب فعل‌های مضارع و عامل آن را معین نمایید».

دوم اینکه در برخی از این قسمت «تطبیق»ها پرسشی آورده شده که قاعده آن قبل از آن و اساساً در کتاب بیان نشده است. مانند این پرسش که در قسمت «تطبیق» پایان «مقدمات» آورده شده است: «در آیات



می‌گوید: «^{۲۴} بار سوم این چنین تعریف شده: «علمی که به بررسی کلمه و جمله از حیث اعراب می‌پردازد».^{۲۵} دوم اینکه بین این تعریف‌ها تفاوت‌های وجود دارد. یک تفاوت این است که در تعریف دوم و سوم از واژه «اعراب» استفاده شده، اما در تعریف نخست از این واژه استفاده نشده است. تفاوت دوم اینکه در تعریف اول و سوم از واژه «جمله» استفاده شده، اما در تعریف دوم از این واژه استفاده نشده است. پرسشی در اینجا مطرح می‌شود و آن اینکه فراگیر کدام یک از این تعریف‌ها را باید تعریف دانش نحو بدانند؟ دیگر آنکه کتاب بر پایه کدام یک از این تعریف‌ها نوشته شده است؟

- موضوع دانش نحو کلمه و جمله دانسته شده است.

نقد

بر اساس دیدگاه نحویان معروف متقدم مانند سیبویه، مبرد، ابن السراج، الفارسی و ابن جنی و متأخر مانند ابن مالک موضوع دانش نحو کلام است و کلام و جمله مترادف‌اند. توضیح آنکه کلام را می‌توان به شکل‌های مختلف لفظی و غیرلفظی (کتابت، اشاره، عقد و نُصَب) ابراز کرد.^{۲۶} در دانش نحو از کلامی سخن گفته می‌شود که با لفظ ارائه می‌شود.^{۲۷} الفاظ با هم تألیف می‌شوند و جمله‌ای دارای معنای مفید را به وجود می‌آورند. از این رو کلام و جمله مترادف‌اند.^{۲۸} برخی اشکال کرده‌اند چون جمله خبر، جمله صله، جمله شرط، جمله جواب و جمله‌ای که صفت و حال واقع می‌شود دارای معنای مفید نیستند، پس کلام و جمله مترادف نیستند.^{۲۹} پاسخ این اشکال این است که جمله‌های یادشده را نباید جدا از کلمه‌ها و جمله‌های قبل از آنها به صورت مستقل در نظر گرفت؛^{۳۰} چراکه جمله‌های فوق برای اكمال معنای آنها آورده شده‌اند و با ضمیر، ارتباط میان آنها و کلمات و جملات قبل نشان داده می‌شود.^{۳۱} جمله خواندن این جمله‌ها از باب مجاز و قرینه ماکان است؛ زیرا به هریک از اینها قبل از آنکه صله، خبر، شرط،

اول تا پنجم سوره نبأ اسم‌ها، فعل‌ها و حروف را تعیین کنید». این پرسش در حالی مطرح شده که علامت‌های این سه کلمه در کتاب گفته نشده است.

سوم اینکه پنج «تطبیق» در کتاب آمده، اما در هیچ یک از آنها از فراگیر خواسته نشده که آیه‌ای از سوره «نبأ» را به طور کامل ترکیب کند. حال آنکه در ۲۱ تمرین در کتاب در ۱۵ تمرین از فراگیر خواسته شده آیه یا آیاتی را ترکیب کند.

چهارم اینکه از اصطلاح ترکیب در کتاب به ویژه در تمرین استفاده شده است. بسیار مناسب است که این اصطلاح تعریف و تفاوت آن با اصطلاحات «تطبیق نحوی»، «تحلیل اعرابی»، «تحلیل نحوی»، «توجیه اعرابی» و «توجیه نحوی» بیان شود.

پنجم اینکه چرا سوره نبأ ترکیب شده است؟ اگر تصمیم این است که ترکیب شده ارائه شود، چرا مباحثی بسیار فراتر از سطح کتاب و فراگیر در آن آمده است؟ برای نمونه: از این قاعده که «اگر حروف جر، «ما»ی استفهام را مجرور سازند، حذف الف آن واجب است»^{۳۲} در کتاب سخنی به میان نیامده است، اما این قاعده در ذیل آیه اول سوره نبأ بر «عم» تطبیق داده شده است. در کتاب از معانی استفهام بحث نشده، اما بر استفهام در «عم» تطبیق داده شده است. به باب اشتغال اشاره شده، حال آنکه در کتاب نیامده است.

- گفته شده: «علم نحو در آن دوران شامل هر قاعده‌ای می‌شد که برای حفظ زبان فصیح عربی ضروری می‌نمود».^{۳۳}

نقد: «زبان فصیح عربی» علاوه بر این عبارت در عبارتی دیگر پس از عبارت پیش گفته و در درس اول و ششم تکرار شده است. مناسب است از این اصطلاح تعریفی ارائه شود.

- در تعریف دانش نحو گفته شده: «مجموعه‌ای از قوانین که حاکم بر احوال ترکیبی و اعرابی کلمات است».

نقد

اول اینکه این تعریف دومین تعریف از دانش نحو است که در کتاب آمده است. بار نخست در تعریف آن چنین گفته شده: «از این رو می‌توان علم نحو را علمی دانست که در مورد ساختار جملات و نقشی که کلمات در ایجاد جمله ایفا می‌کنند سخن

۲۴. درسنامه نحو، ص ۱۸.

۲۵. درسنامه نحو، ص ۱۷۰.

۲۶. الأزهري، خالد بن عبدالله، شرح التصريح على التوضيح، ج ۱، ص ۱۶.

۲۷. ابن مالک، محمد بن عبدالله، شرح التسهيل، ج ۱، ص ۷.

۲۸. علی فرحان العقيلي، حسين علی، الجملة العربية في دراسات المحدثين، ص ۳۵.

۲۹. ابن هشام الانصاري، جمال الدين، مغني اللبيب عن كتب الاعراب، ج ۵، ص ۷-۸.

۳۰. ابن مالک، محمد بن عبدالله، شرح التسهيل، ج ۱، ص ۷-۸؛ الأزهري، خالد بن عبدالله،

شرح التصريح على التوضيح، ج ۱، ص ۱۶؛ الاسترآبادي، رضی الدين، شرح الكافية في

النحو بهامشه حاشية للسيد شريف الحرجاني، ص ۸؛ علی فرحان العقيلي، حسين

علی، الجملة العربية في دراسات المحدثين، ص ۳۲-۳۴.

۳۱. الخالدي، كريم حسين، نظرات في الجملة العربية، ص ۱۷-۱۸.

۳۲. ابن هشام الانصاري، جمال الدين، مغني اللبيب عن كتب الاعراب، ج ۴، ص ۱۹.

۳۳. درسنامه نحو، ص ۱۸.

رابطه بین این دو بیان شود؛ چراکه کلام و رابطه آن با جمله از جمله مسائل عمده و اولویت دار دانش نحو است.

دوم اینکه کلمه در زبان عربی اسم، فعل و حرف است و جمله فقط با اسناد میان دو اسم و فعل و اسم تشکیل می شود.^{۳۵} این نکته پیش گفته درباره ساخت جمله ذیل تعریف جمله باید آورده شود تا اگر احیاناً تعریف جمله برای فراگیر ابهامی به وجود آورد بر طرف شود. آن ابهام این است که فراگیر گمان کند هر کلمه کنار هر کلمه ای با اسناد بنشیند جمله به وجود می آید.

سوم اینکه ذیل تعریف جمله به این نکته اشاره نشده که مراد از اسناد در جمله، اسناد تام است، نه اسناد ناقص. مؤلف در بخش دوم کتاب به این نکته رهنمون شده است. وی گفته: «در تعریف جمله گفتیم: «الجمله ما ترکب من کلمتین بالاسناد». روشن است که مقصود از اسناد در آنجا اسناد تام است، نه ناقص. در کتب بعدی خواهیم دید که اگر جمله کامل و مفید (یصح السکوت علیها) بود، کلام نامیده می شود.^{۳۶} وی اسناد را بر دو قسم تام و ناقص تقسیم و چنین تعریف کرده است: «اسناد تام، حکم و نسبتی که از آن معنای جمله درک می شود، مانند نسبت میان فعل و فاعل آن. اسناد ناقص، نسبتی که از آن معنای جمله درک نمی شود، بلکه نوعی اتحاد در آن وجود دارد. مانند نسبت میان اسم فاعل و فاعل آن».^{۳۷} این تعریف از اسناد تام و ناقص، صحیح نیست. اسناد تام، اسنادی است که دو طرف اسناد در آن یا هر دو مذکور یا هر دو مقدر یا یکی مذکور و دیگری مقدر است. هر دو مذکور مانند جمله «الحق واضح». هر دو مقدر یا یکی مذکور و دیگری مقدر مانند آیه «فقالوا سلاما قال سلام قوم منکرون».^{۳۸} هر دو مقدر مانند: «سلاما» مفعول مطلق برای اسناد تامی است که دو طرف آن محذوف است. تقدیر آن این است: «نسلم سلاما». مسند الیه مذکور و مسند مقدر مانند: «سلام» اسناد تامی است که «مسند» آن محذوف است. تقدیر آن این است: «سلام علیکم». مسند الیه مقدر و مسند مذکور مانند: «قوم» اسناد تامی است که «مسند الیه» آن محذوف است. تقدیر آن این است: «أنتم قوم». اسناد ناقص اسنادی است که در آن فقط یکی از دو طرف مذکور باشد و طرف دیگر لفظاً و مقدراً مذکور نباشد. این نوع اسناد در مشتقاتی مانند اسم فاعل وجود دارد که عمل رفع آن از باب این است که وصف است، نه اینکه مسند است. برای نمونه در جمله

جزاء و... قرار بگیرند، جمله اطلاق می شده است.^{۳۲}

یکی از قسمت های عمده کتاب (از نظر مؤلف کتاب) قسمت «مطالعه آزاد» است. از این قسمت در درس های اول، سوم، ششم، هفتم و هشتم استفاده شده است. درباره این قسمت چنین گفته شده است: «در قسمت مطالعه آزاد که پس از درس های چهارم و هفتم می آید، مطالبی در مورد اعراب، عامل و معمول ذکر شده است تا این مسائل که از جمله مطالب دشوار کتاب هستند به بیانی دیگر ذکر شده باشد».

نقد

اول اینکه در عبارت مؤلف گفته شده این قسمت در دو درس آمده است. در صورتی که در پنج درس آمده است.

دوم آنکه گفته شده در درس چهارم آمده است، حال آنکه در این درس نیامده است.

سوم اینکه بدون دادن هیچ توضیحی، اعراب عامل و معمول از مطالب دشوار کتاب خوانده شده است.

چهارم اینکه هدف از آوردن این قسمت چیست؟ گفته شده تا مطالب دشوار کتاب به بیانی دیگر ذکر شود. پرسشی در اینجا مطرح می شود و آن اینکه چرا مطالبی که در این قسمت آورده می شود از مطالب مشکل است؟ دیگر آنکه مطالبی که در این قسمت آمده قبل از این بیان نشده تا به بیانی دیگر بیان شوند. آیا این قسمت را استاد باید تدریس بکند یا اینکه خودخوان است؟ اگر استاد باید تدریس بکند، در متن درس بیاید و نیازی به عنوان جدید نیست، اما اگر خودخوان است بر مشکل افزوده شده است؛ چراکه مطالب مشکل کتاب در این قسمت آورده شده است.

در تعریف جمله گفته شده: «جمله سخنی است که دست کم دو کلمه دارد و میان آن دو کلمه اسناد رخ داده است».^{۳۳} گفته شده: «از اسنادی که میان فعل و فاعل به وجود می آید جمله فعلیه پدیدار می شود، اما از نسبت میان شبه فعل و فاعل آن، جمله فهمیده نمی شود».^{۳۴}

نقد

اول اینکه در کنار تعریف جمله باید به تعریف کلام نیز اشاره و

۳۵. الاسترآبازی، رضی الدین، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۱، ص ۳۴.

۳۶. در سنامه نحو، ص پاورقی.

۳۷. در سنامه نحو، ص ۷۷.

۳۸. ذاریات، ۲۵.

۳۲. السیوطی، جلال الدین، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، ج ۱، ص ۴۹-۵۰؛ عباد، محمد ابراهیم، الجملة العربیة مکوناتها. أنواعها. تحلیلیها، ص ۳۰.

۳۳. در سنامه نحو، ص ۲۹.

۳۴. در سنامه نحو، ص ۷۷.

«رأیت المنطلق أخوه»، «أخوه» مسندالیه اسم فاعل (المنطلق) است، حال آنکه بدون «مسند» است؛ زیرا «المنطلق» فضله و مفعول به است. بنابراین اسناد ناقص اسنادی است که در آن مسندالیه بدون مسند ذکر شده باشد.^{۳۹}

- در درس هفتم با عنوان «فاعل و عوامل آن» گفته شده: «فاعل مرفوع است و فعل معلوم، خواهان آمدن آن. پس هرگاه فعل معلومی را ببینیم باید به دنبال اسم مرفوعی باشیم که فاعل فعل است».^{۴۰}

نقد

در تمرین دوم پایان درس هفتم از فراگیر خواسته شده جمله «جاز آن یذهب زید» را ترکیب کند. بر اساس قاعده پیش‌گفته در این جمله دو فعل معلوم وجود دارد. از این رو باید در پی دو اسم مرفوع باشیم که هر یک از آن دو، فاعل یکی از آن فعل‌ها باشد. حال آنکه در این جمله فقط یک اسم مرفوع (زید) آمده است. در این تمرین قاعده‌ای به کار رفته است که در این درس و درس‌های قبل بیان نشده است. آن قاعده این است که همیشه فاعل یک اسم صریح مرفوع نیست، بلکه به صورت اسم مؤول می‌آید.^{۴۱} در این جمله «آن یذهب» تأویل به مصدر می‌رود و فاعل فعل «جاز» «ذهابُ زید» است. این‌گونه تمرین (قبل از تمرین ۱ به علامت‌های اسم، فعل و حرف اشاره نشده)^{۴۲} خلاف این سخن مؤلف است: «تمرین‌ها به صورتی تنظیم شده است که فراگیر به راحتی بتواند از عهده آن برآمده و برای حل آن نیازی به رجوع به مطالب بعدی کتاب یا کتب دیگر نباشد».^{۴۳}

- در پایان درس هشتم قسمت «مطالعه آزاد» چنین آمده است: «دانستیم که در جملاتی مانند: «يُقْرَأُ الكتابُ» ... مفعول به، به جای فاعل نشسته و مسندالیه شده است. اما در جمله‌ای مثل «ذُهِبَ إِلَى الكوفة» چه کلمه‌ای به جای فاعل می‌نشیند؟ ... آری «ذهب» فعل لازم است و اساساً مفعول به ندارد، اما در زبان عربی فعل لازم را مجهول می‌کنند. در چنین شرایطی چه چیزی را می‌توان نائب فاعل دانست؟ در جمله «ذُهِبَ إِلَى الكوفة» می‌گویند: جار و مجرور، نائب فاعل شده و در محل رفع قرار گرفته است.^{۴۴} در پاورقی همین صفحه گفته شده: «در زبان فارسی می‌توان به جای مجهول کردن فعل، از جمع مجهول استفاده کرد. مانند: «در کوی نیک‌نامی ما را گذر ندادند». بنابراین می‌توان جمله «ذُهِبَ إِلَى الكوفة» را این‌گونه ترجمه کرد: «به کوفه رفتند».^{۴۵}

نقد

در زبان عربی فعل لازم در صورتی مجهول می‌شود که متعدی شده باشد. یکی از راه‌های متعدی ساختن فعل لازم استفاده از حرف جرّ است. برای نمونه فعل «ذهب» لازم است. یکی دیگر از راه‌های متعدی کردن آن استفاده از حرف جرّ «باء» است. در جمله «ذهب زید بیکر» فعل ذهب با حرف جرّ «باء» متعدی شده است. معنای این جمله این است که «زید، بکر را برد». همان‌طور که می‌دانیم برای مجهول ساختن فعل معلوم، فاعل آن حذف می‌شود و مفعول به جای آن می‌نشیند. در جمله پیش‌گفته «زید» که فاعل است حذف می‌شود و به جای آن «بیکر» که مفعول است می‌نشیند و فعل هم به شکل مجهول درمی‌آید. جمله معلوم قبل پس از این تغییر و تحول به صورت جمله مجهول «ذُهِبَ بیکر» تغییر شکل می‌دهد. جمله

۳۹. صالح السامرائی، فاضل صالح، الجملة العربية تأليفها وأقسامها، ص ۲۶.

۴۰. درسنامه نحو، ص ۷۳.

۴۱. حسن، عباس، النحو الوافي، ج ۱، ص ۶۴.

۴۲. برای نمونه دیگر رک به: درسنامه نحو، ص ۳۸.

۴۳. درسنامه نحو، ص ۱۳.

۴۴. درسنامه نحو، ص ۸۳.

۴۵. درسنامه نحو، ص ۸۳، پاورقی.

مجهول «ذُهبٌ بیکر» به دو صورت به فارسی برگردانده می‌شود: یک صورت «بکر برده شد» و صورت دیگر «بکر را بردند».

در دستور زبان فارسی، جمله «بکر را بردند» را مجهول غیرشخصی می‌دانند. این نوع مجهول دو ویژگی دارد. نخستین ویژگی آن این است که گرچه شناسه فاعلی آن سوم شخص جمع است، هیچ‌گاه با فاعل اسمی سوم شخص جمع (آنها) به کار نمی‌رود، به طوری که معنای جمله «بکر را بردند» با معنای جمله «آنها بکر را بردند» کاملاً متفاوت است. در زبان فارسی جمله اول مجهول غیرشخصی، اما جمله دوم جمله‌ای معلوم و شخصی است. دومین ویژگی این ساخت (مجهول غیرشخصی) این است که حتی فاعل فعل یک نفر باشد، باز شناسه فاعلی جمله به صیغه سوم شخص جمع آورده می‌شود تا فاعل همچنان ناشناس بماند.^{۴۶}

با توجه به مطالب بالا

اول اینکه جمله «ذُهبٌ إلى الكوفة» صحیح نیست؛ زیرا فعل «ذهب» با حرف جرّ «باء» متعدی می‌شود، نه با حرف جرّ «إلی». از این رو «إلی الارض» نائب فاعل «ذُهبٌ» نیست.

دوم اینکه جمله «اما در زبان عربی فعل لازم را مجهول می‌کنند» صحیح نیست؛ زیرا در صورتی فعل لازم را مجهول می‌کنند که با حرف جرّ متعدی شده باشد.

سوم اینکه آنچه در پاورقی آمده صحیح نیست؛ چراکه جمله «در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند»، جمله معلوم است. دیگر آنکه بر فرض صحیح بودن جمله «ذُهبٌ إلى الكوفة»، برگردان آن (به کوفه رفتند) به صورت فعل لازم صورت گرفته است. حال آنکه باید به صورت متعدی باشد.

نتیجه

۱. برای متن آموزشی دانش نحو آوردن دو مقدمه یکی با عنوان «درباره دانش نحو» و دیگری با عنوان «مقدمه کتاب» یا «مقدمه نحوی» ضرورت دارد. در کتاب «در سنامه نحو» به این دو مقدمه اشاره نشده است.

۲. حداقل دو تبویب بندی در کتاب‌های دانش نحو رایج است: یکی بر اساس اثر عامل و یکی بر اساس جمله اسمیه و جمله فعلیه. در متن آموزشی دانش نحو، تبویب بر پایه جمله اسمیه و جمله فعلیه توصیه می‌شود؛ چراکه با دانش نحو که از ترکیب سخن می‌گوید تناسب دارد. از این رو فراگیری دانش نحو برای فراگیر آسان خواهد شد، اما در کتاب «در سنامه نحو» بدون آوردن علت از تبویب بر اساس اثر عامل استفاده شده است.

۳. عدم توضیح مؤلف درباره مفهوم و معنای مرحله آشنایی بودن این کتاب، در هدف از فراگیری این کتاب و ساختار و محتوای کتاب خلل ایجاد کرده است.

۴. توضیح هدف از نحوآموزی در حوزه و تبیین مراحل آن به طور دقیق، سبب ایجاد انگیزه در فراگیر در فراگیری دانش نحو خواهد شد.

۵. در نوشتن متن آموزشی دانش نحو نباید سطح مخاطبان سبب حذف قواعد نحوی مهم که در فهم قواعد دیگر مؤثرند شود و در تعریف اصطلاحات خلل ایجاد کند.

۶. نباید در حوزه، کتاب آموزش دانش نحو بر اساس مراحل آشنایی، تسلط و تکمیل تولید شود، بلکه با توجه به رسالت حوزه باید بر پایه سه مرحله زیر که به روش شناسی فهم صحیح آیات و روایات ختم می‌شود نوشته شود:

۴۶. طبیب زاده، امید، دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

دار احياء الكتب العربية، بی‌تا.

الخالدي، كريم حسين؛ نظرات في الجملة العربية؛ عمان: دارالصفاء للنشر و التوزيع، ۲۰۰۵م.

الدرويش، محيي الدين؛ إعراب القرآن الكريم و بيانه؛ دمشق: دار ابن كثير، ۱۹۹۶م.

الراجحي، عبده؛ التطبيق النحوي؛ قاهره: دار المعرفة الجامعية، ۲۰۰۰م.

الراجحي، عبده؛ دروس في الاعراب؛ بی‌جا: دار المعرفة للجامعية، بی‌تا.

السيوطي، جلال الدين؛ همع الهوامع في شرح جمع الجوامع؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۹۸ق.

الشاطبي، ابراهيم بن موسى؛ الموافقات؛ بی‌جا: دار ابن عفان، ۱۹۹۷ق.

الشاطبي، ابراهيم بن موسى؛ المقاصد الشافية في شرح الخلاصة الكافية؛ رياض: جامعة أم القرى مكة المكرمة، ۲۰۰۷م.

الصبان، محمد بن علي؛ حاشية الصبان على شرح الاشموني؛ بی‌جا: المكتبة التوفيقية، بی‌تا.

العوني، حميدة؛ الأسس المنهجية لتبويب النحو العربي؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۲۰۱۵م.

الفارسي، أبوعلی؛ الايضاح العضدي؛ رياض: كلية الآداب، ۱۹۶۹م.

القنوجي، صديق بن حسن؛ أبجد العلوم؛ دمشق: منشورات وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ۱۹۷۸م.

انوري، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲ش.

پایانی، محمدرضا؛ آشنایی با دانش نحو؛ قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۵ش.

حسن، عباس؛ النحو الوافي؛ قاهره: دارالمعارف، بی‌تا.

سكاكي، يوسف بن ابی بكر؛ مفتاح العلوم؛ بيروت: دار الكتب العلمية، بی‌تا.

سيبويه؛ الكتاب؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۲۰۰۹م.

صالح السامرائي، فاضل صالح؛ الجملة العربية تأليفها و أقسامها؛ عمان: دار الفكر، ۲۰۰۹م.

طبيب زاده، اميد؛ دستور زبان فارسي بر اساس نظريه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۱ش.

عباده، محمد ابراهيم؛ الجملة العربية مكوناتها. أنواعها. تحليلها؛ قاهره: مكتبة الآداب، بی‌تا.

عبداللطيف، محمد حماسة؛ العلامة الاعرابية في الجملة بين القديم و الجديد؛ كويت: مكتبة أم القرى، ۱۹۸۴م.

عبداللطيف، محمد حماسة؛ بناء الجملة العربية؛ قاهره: دارغريب، ۲۰۰۳م.

عبدالمنعم النجار، فكري؛ بناء الجملة الاسمية دراسة في عوارض التراكيب؛ قاهره: مكتبة الآداب، ۲۰۱۶م.

علي فرحان العقيلي، حسين علي؛ الجملة العربية في دراسات المحدثين؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ۲۰۱۲م.

عيد، محمد؛ النحو المصفي؛ قاهره: عالم الكتب، ۲۰۰۹م.

مبرد، محمد بن يزيد؛ المقتضب؛ بيروت: دار الكتب العلمية، بی‌تا.

محمد عرفة الدسوقي، مصطفى؛ حاشية الدسوقي على معنى اللبيب؛ مصر: ملتزم الطبع و النشر: عبدالحميد أحمد حنفي، بی‌تا.

مختار عمر، احمد؛ النحو الاساسي؛ چاپ ۴، كويت: ذات السلاسل، ۱۹۹۴م.

مصطفى جمال الدين، مهندس؛ دلالة المعنى الظاهر على المراد الجدي؛ بيروت: منشورات زين الحقوقية و الأدبية، ۲۰۱۵م.

معين، محمد؛ فرهنگ فارسي؛ تهران: مؤسسه انتشارات اميركبير، ۱۳۷۵ش.

-تطبيق نحوي يعنى بيان قواعد نحوي با هدف مهارت در اعراب شناسی و جمله شناسی و آمادگی برای ورود به مرحله توجیه نحوی

-توجیه نحوی^{۴۷} حاوی آموزش نحو پیشرفته و آشنایی با اصول نحو و مکاتب نحوی و اختلافات مکاتب و نحویان در اصول و قواعد نحوی. هدف آمادگی برای ورود به مرحله سوم (توجیه اعرابی) جهت نقد توجیه اعرابی ارائه شده از آیات و روایات از دیگران و دفاع از توجیه اعرابی خود.

-مرحله توجیه اعرابی یعنی چگونگی از معنا به نقش نحوی و اعراب صحیح رسیدن. هدف ارائه روش فهم صحیح آیات و روایات با استفاده از قرائن مختلف از جمله اعراب. فرق این مرحله با مرحله اول در این است که در مرحله اول از اعراب به معنا می‌رسیم، اما در این مرحله از معنا به اعراب دست می‌یابیم. در همه این سه مرحله از آیات و روایات استفاده می‌شود.

کتابنامه

ابن السراج، ابوبکر محمد بن سهل؛ الاصول في النحو؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.

ابن جنی، أبو الفتح؛ اللمع في العربية؛ عمان: دار مجدلاوی للنشر، ۱۹۸۸م.

ابن جنی، ابو الفتح؛ الخصائص؛ قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۹م.

ابن حمد السيف، محمد؛ الاثر العقدي في تعدد التوجيه الاعرابي لآيات القرآن الكريم جمعا و دراسة؛ الرياض: دارالتدمرية، ۱۹۹۰ق.

ابن مالك، محمد بن عبدالله؛ شرح التسهيل؛ بی‌جا: دار هجر، ۱۹۹۰ق.

ابن هشام الانصاري، جمال الدين؛ شرح شذور الذهب في معرفة كلام العرب؛ قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.

ابن هشام الانصاري، جمال الدين؛ معنى اللبيب عن كتب الاعراب؛ تحقيق و شرح عبداللطيف محمد الخطيب؛ كويت: السلسلة التراثية، ۲۰۰۲م.

الازهرى، خالد بن عبدالله؛ شرح التصريح على التوضيح؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۲۰۰۶م.

الازهرى، خالد بن عبدالله؛ شرح التصريح على التوضيح همراه با شرح شيخ ياسين العليمي بر التصريح؛ بی‌جا: دار الفكر، بی‌تا.

الاسترآبادی، رضی‌الدین؛ شرح الرضى على الكافية؛ بی‌جا: جامعة قاريونس، ۱۹۷۸م.

الاسترآبادی، رضی‌الدین؛ شرح الكافية في النحو و بهامشه حاشية للسيد شريف الجرجاني؛ بی‌جا: منشورات المكتبة المرصوية لاحياء الآثار الجعفرية، بی‌تا.

الأمير، محمد؛ حاشية الشيخ محمد الأمير على معنى اللبيب؛ قاهره: مطبعة

۴۷. نگارنده این اصطلاح و اصطلاح «توجیه اعرابی» را در مقاله «نقد توجیه اعرابی و تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف در کتاب الاثر العقدي با استفاده از آیات مفهوم شناسی» کرده است. این مقاله از سوی دو فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه اصفهان، «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن» پذیرفته شده است و در شماره ۲ این مجله پاییز و زمستان ۱۳۹۶ چاپ خواهد شد.